

برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com



پیغام عشق

قسمت هزار و پانصد و هشتم





آقای حسام



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس ، موضوع برنامه ۹۸۸ گنج حضور، بخش سوم

چون دوم بار آدمی زاده، بزاد
پای خود بر فرقِ علت‌ها نهاد
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۵۷۶)

[انسان دو بار زاییده می‌شود، یک بار از شکم مادر و بار دیگر از شکم ذهن.] اگر برای بار دوم انسان به صورت هشیاری حضور از من ذهنی متولد شود، پای خود را بر سبب‌سازی‌های ذهن می‌گذارد؛ یعنی سبب‌سازی ذهن بی‌اعتبار می‌شود.

نکته ۱: اگر ما از ذهن زاییده شویم، بی اعتبار کردن سبب‌سازیِ ذهن و پذیرش و توجه به حرف مردم برای ما آسان می‌شود و متوجه می‌شویم در عالم سبب‌سازی و برای کارهای این جهانی خیلی از مردم بهتر از ما سبب‌سازی می‌کنند، بنابراین برای کارهای این جهانی به مشورت با مردم رغبت پیدا می‌کنیم، اما در مورد ارتباطمان با خدا دائماً فضاگشایی می‌کنیم.

نکته ۲: سبب‌سازی بر اساس فکرهای کهنه و پوسیده است که دیگر کار نمی‌کند. برای همین است که وقتی ما پیر می‌شویم، جوان‌ها می‌گویند این‌ها فسیل شده‌اند و نمی‌فهمند. اگر ما خلاق بودیم و فکر این لحظه را خلق می‌کردیم، هیچ کس به ما نمی‌توانست بگوید که پیر شده‌ایم.

شمس باشد بر سببها مُطَّلَع
هم از او حبل سببها مُنْقَطَع
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۱۱۱)

- حبل: ریسمان

وقتی فضای درون گشوده می شود و ما به صورت خداوند از مرکزمان طلوع می کنیم، از سبب سازی ذهنی مطلع می شویم. اگر یک ذره بیشتر این خورشید از مرکز ما بالا بیاید، ریسمان سبب سازی، فکر بعد از فکر، بریده و منقطع می شود. در این صورت به صورت زندگی بیشتر بالا آمده و بهتر می بینیم. [بنابراین ما با فضاگشایی، باطل شمردن سبب سازی ذهن برای رسیدن به خدا و فکر نکردن بر حسب هشیاری جسمی، کنار دریای یکتایی رفته و در آن جا ساکن می شویم.]
نکته: اشکال همه ما معتبر شناختن سبب سازی ذهن است.

جهل را بی‌علتی عالم کند
علم را علت، کژ و ظالم کند
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۵۲)

بی‌مرض بودن یعنی سبب‌سازی نکردن و فضای گشوده‌شده، انسان جاهل را خلاق و به زندگی وصل می‌کند. چون تنها مرض ما سبب‌سازی ذهن است. اما اگر کسی که عالم و دانشمند است به علت و سبب‌سازی ذهن بیفتد، کژ و ظالم می‌شود. [پس شما اگر سواد زیاد کتابی هم دارید باید مراقب باشید که سبب‌سازی ذهن شما را کژ و ظالم می‌کند. شما باید فضا را باز کنید ببینید این لحظه فضای گشوده‌شده چه چیزی را در شما خلق می‌کند.]

بُعد تو مرگی ست با درد و نکال
خاصه بعدی که بود بعدالوصول
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۸۹۴)

- نکال: عقوبت، کیفر

خداوندا، دوری از تو همیشه با درد و بدبختی و با کیفر همراه است. مخصوصاً دوری و جدایی‌ای که بعد از وصال صورت گرفته باشد. [ما در الست با خدا یکی بودیم و از آن موقع از او جدا شده‌ایم.]

یک بدست از جمع رفتن یک زمان
مکر شیطان باشد، این نیکو بدان
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۱۶۶)

- یک بدست: یک وجب

اگر به اندازه یک وجب از مولانا و جمع عاشقان جدا شوی، این را خوب بدان که این مکر شیطان است.
[شما وقتی مولانا می خوانید آن را دیگر کنار نگذارید. یک روز هم که کنار می گذارید بدانید که این مکر
شیطان است و دارید اتصال را کم می کنید]

«بیت هندسی»

نکته: دیو می خواهد ما را از زندگی و حضور جدا کند و به سبب سازی بیندازد. اگر شما مرتب این ابیات را تکرار می کنید، به کنار دریای خداوند می روید و دائماً دریای او به شما پیغام می دهد، فضاگشا هستید و حالتان خوب است. اگر یک هفته یا ده روز این کار را نکنید می بینید که به سبب سازی می روید؛ چون هنوز من ذهنی وجود دارد. باید صبر کنید تا من ذهنی به طور کامل بیفتد، آن موقع است که دیو دیگر نمی تواند روی شما اثر بگذارد.

جزو از کل قطع شد، بی کار شد
عضو از تن قطع شد، مردار شد
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۳۶)

[ما در اثر همانیدگی و ایجاد من ذهنی از خداوند جدا و بیکار شده‌ایم،] درست مثل جزوی که اگر از کل قطع شود، بیکار می‌گردد و یا اگر عضوی از بدن جدا شود، می‌میرد و دیگر زنده نمی‌ماند.

تا نپیوندد به کل بار دگر
مُرده باشد، نَبُودش از جان خبر
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۳۷)

اگر انسان در من ذهنی باقی بماند و با فضاگشایی مکرر، دوباره هشیاران به خداوند نپیوندد، مرده‌ای است که از جان و هشیاری حضور خبر ندارد.

ور بجنبید، نیست آن را خود سَنَد
عضو نوببریده هم جنبش کند
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۳۸)

اگر انسان به عنوان من ذهنی بجنبد، فکر کند، عمل کند، دعوا و آشتی، سبب‌سازی، ستیزه و قطب ایجاد کند، این جنبش تکیه‌گاه و اعتباری ندارد، زیرا تکیه‌گاهش خداوند نیست. من ذهنی هم چون از زندگی جدا شده مثل «عضو نوببریده» است. مثلاً وقتی دمِ سوسمارهای کوچک بریده می‌شود تکان می‌خورد اما این تکان خوردن عقل و اعتباری ندارد.

نکته: «عضو نوببریده» مثلاً نوجوان چهارده پانزده ساله است که تازه از زندگی جدا شده و برای خودش یک فکرهایی دارد و می‌جنبد ولی چون رفتارش بر حسب زندگی نیست، هیچ اعتباری ندارد.

عاشقان از بی‌مرادی‌های خویش
باخبر گشتند از مولای خویش
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۶)

انسان‌های عاشق وقتی بی‌مراد شدند یعنی اتفاقات مطابق سبب‌سازی و انتظار آن‌ها پیش نرفت، فضا را باز کردند و از خدا، زندگی و قضا که این اتفاق را به وجود آورده باخبر شدند. [وقتی بی‌مراد می‌شوید این راهش نیست که واکنش نشان دهید، به ذهن بروید، به سبب‌سازی بیفتید، خشمگین شوید یا دردهای دیگری ایجاد کنید.]

«بیت هندسی»

نکته: ما خودمان را براساس سبب‌سازی ذهن تصمیم‌گیرنده می‌دانیم؛ بنابراین خداوند فقط با بی‌مراد کردن ما به لحاظ ذهنی به ما اطلاع‌رسانی و خبررسانی می‌کند و راه دیگری ندارد.

بی‌مرادی شد قلاووز بهشت
حفت‌الجَنَّةُ شنو ای خوش سرشت
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۷)

- قلاووز: پیش‌آهنگ، پیشرو لشکر
اگر بی‌مرادی و چیز ناخوشایند را بپذیری راهنمای تو به بهشت می‌شود. ای انسان که سرشتت خوب و از جنس الست هستی، این حدیث را بشنو که می‌گوید: «بهشت در ناملايمات و سختی‌ها پیچیده شده است و دوزخ در شهوات.» [اگر چیز ناخوشایند که بر اساس دیدن بر حسب من‌ذهنی و مرکزیت آن ایجاد می‌شود سبب واکنش در تو شود، یعنی دنبال شهوت جسم هستی. سبب‌سازی هر لحظه بر حسب شهوت جسم است و عمده هدف آن زیاد کردن این جسم‌هاست. شهوت و جاذبه این همانیدگی‌ها تو را گرفته و دچار حرص آن شده‌ای. این تجربه جهنم است و فضاگشایی در اثر بی‌مرادی تجربه بهشت است.]
«بیت هندسی»

حدیث

«حَفَّتُ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحَفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ.»
«بهشت در چیزهای ناخوشایند پوشیده شده و دوزخ در شهوات.»

که مرادات همه اشکسته‌پاست
پس کسی باشد که کام او رواست؟
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۸)

زیرا مرادات و خواسته‌هایت در من‌ذهنی همگی شکسته‌پاستند، یعنی یا به آن مراد ذهنی نمی‌رسی و یا اگر هم بررسی به‌درد نمی‌خورد. حال آیا کسی در این جهان هست که بخواهد از جسم‌ها کام بگیرد و کامروا شده باشد؟

پس شدند اشکسته‌اش آن صادقان
لیک کو خود آن شکست عاشقان؟
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۹)

انسان‌های صادق که هنوز من‌ذهنی دارند نیز [وقتی سخن بزرگان را می‌شنوند آن را می‌پذیرند]. بنابراین شکسته شده، فضا را باز می‌کنند، اما پذیرش ذهنی آن‌ها با پذیرش عاشقان فرق دارد. زیرا عاشقان وقتی می‌شکنند با زندگی یکی می‌شوند و حقیقتاً مرکزشان را عدم می‌کنند.

عاقلان، اشکسته‌اش از اضطرار
عاشقان، اشکسته با صد اختیار
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۷۰)

عاقلان از روی ناچاری شکسته می‌شوند و می‌گویند طبق آموزش مولانا چاره دیگری ندارم. ولی احتمالاً مرکزشان عدم نمی‌شود. اما عاشقان حقیقتاً فضا را باز می‌کنند و درحالی که صدجور اختیار دارند مرکز را عدم می‌کنند و انتخاب زندگی، انتخاب آن‌هاست.

نکته: اشکالی ندارد اگر ما عاقل باشیم و بفهمیم که فضاگشایی ما ذهنی است. ولی سعیمان را می‌کنیم، دروغ نمی‌گوییم و صداقت داریم. اما صداقت و دروغ نگفتن هنوز عاشقی نیست. ما می‌گوییم منظورمان زنده شدن به زندگی است، ممکن است درست بگوییم و صادق باشیم اما فعلاً نمی‌توانیم زنده شویم و باید صبر کنیم.

«بیت هندسی»

عاقلاانش بندگان بندی اند
عاشقانش شگری و قندی اند
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۷۱)

عاقلان، کسانی که در ذهن هستند، عقل من‌ذهنی و سبب‌سازی را کاملاً رها نمی‌کنند بلکه به زور، با استدلال و تنبیه و از روی ناچاری فضاگشایی می‌کنند. اما عاشقانش، انسان‌های فضاگشا، دائماً شیرینی زندگی، شادی بی‌سبب و خرد زندگی را می‌چشند.
«بیت هندسی»

اُنْتِيا كَرُهًا مَهَارِ عاقلان
اُنْتِيا طَوْعًا بهارِ بي دلان
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۷۲)

از روی کراهِت، بی میلی و به زور بیاید، مهار و افسار عاقلان است، اما اگر از روی اطاعت، فضاگشایی، رضا و خرسندی بیاید، بهار عاشقان و بیدلان است. [بنابراین شما باید از روی میل و هوشمندی فضا را باز و مرکزتان را عدم کنید، از سبب‌سازی دست بردارید و منتظر نباشید که زندگی با زور و کتک و اتفاقات بد شما را بیاورد.]
«بیت هندسی»

(قرآن کریم، سورهٔ فصلت (۴۱)، آیهٔ ۱۱)
- «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ.»
«سپس به آسمان پرداخت و آن دودی بود. پس به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید. گفتند:
فرمانبردار آمدیم.»

از ده، دوازده سالگی به بعد خداوند شروع می کند از دود یعنی همانیدگی های ما، آسمان را بیرون بیاورد و به آسمان ما که خودش است و به زمین ما که من ذهنی است، می گوید، چه بخواهید و چه نخواهید بیایید، حال بعضی از ما می گوییم با رضا و خرسندی فرمانبردار هستیم و بعضی از ما نمی آییم و کتک، اتفاقات بد، پژمردگی، افسردگی و درد زیاد لازم داریم.

با تشکر:
کارگروه خلاصه سازی متن برنامه ها
گوینده: حسام



آقای حسام



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس ، موضوع برنامه ۹۸۸ گنج حضور، بخش چهارم
دیو چون عاجز شود در افتتان
استعانت جوید او زین انسیان
- (مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۲۱)

-افتتان: گمراه کردن
-استعانت: یاری خواستن
-انسیان: آدمیان

اگر دیو در ایجاد فتنه و گمراه کردن کسی عاجز شود، از آدمیان دیگر یاری می‌خواهد. [یعنی اگر شما شدیداً روی خودتان کار کنید، هر روز و هر ساعت حواستان به خودتان باشد، مطمئن باشید دیو کسانی را برای گمراهی و فتنه‌انگیزی در زندگی شما به سراغتان می‌فرستد. آن‌ها انسان‌هایی هستند که من‌ذهنی و درد دارند.]

«بیت هندسی»

نکته: مهم‌ترین مانع در زندگی ما، انسان‌های دیگر هستند که دیو آن‌ها را سر راه ما قرار می‌دهد. البته این به این معنی نیست که ما با انسان‌ها معاشرت نکنیم، بلکه باید بدانیم اگر به صورت جدی روی خودمان کار می‌کنیم این راه سراسر است نیست و نیروی همانیدگی جهان که تا حالا در خدمتش بودیم، جلو ما را خواهد گرفت.

که شما یارید با ما، یاری ای
جانب مایید جانب داری ای
- (مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۲۲)

[دیو به انسیان می گوید] که شما یار و جانب ما هستید، ما را یاری و از ما جانب داری کنید. [مگر من ذهنی ندارید؟ مگر عامل من نیستید؟ مگر برای من کار نمی کنید؟ پس یاری کنید، سراغ این شخص بروید و نگذارید به حضور و به خدا زنده شود. به عنوان همسر، دوست و یا رفیقش به او بگویید این کارهایی که می کند بیهوده، گزافه و دروغ است و نگذارید روی خودش کار کند.]
«بیت هندسی»

نکته: حالا اگر شما خام شوید و سراغ مردم بروید و به آنها بگویید بیایند به حضور زنده شوند، خودتان را در آن جایی انداخته اید که حتماً همراه خواهید شد، یعنی حتماً کار روی خود را کنار خواهید گذاشت. باید مواظب باشید.

قُلْ أَعُوذُ بِكَ خَوَّانِدَ بَايِدِ كَايِ أَحَدِ
هَيْنَ ز نَفَاثَاتِ افغانِ وَزْ عَقْدِ
- (مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۴۲)

- قُلْ: بگو
- أَعُوذُ: پناه می برم
- نَفَاثَاتِ: بسیاردمنده
- عَقْدِ: جمع عقده، گرهها

[دیو و من‌های ذهنی نمی‌خواهند بگذارند روی خودت کار کنی و به حضور زنده شوی،] بنابراین باید آیه‌های پناه بردن به خدا از جمله «قُلْ أَعُوذُ» را بخوانی، به خدا پناه ببری و بگویی ای خداوند یگانه، به فریادم رس، من از دست دمندگان، من‌های ذهنی و گره‌های درد و همانیدگی خودم به تو پناه می‌برم. [توجه کنید اگر گره همانیدگی در مرکز شما باشد من‌های ذهنی مرتب به آن می‌دمنند، شما را از طریق ارتعاش بدون این که حرفی بزنند تحریک می‌کنند و شما برحسب آن‌ها فکر و عمل می‌کنید.]

می‌دمند اندر گره آن ساحرات
الْغِيَاثُ الْمُسْتَعَاثُ از بُرْد و مات
- (مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۴۳)

- الْغِيَاثُ: کمک، یاری، فریادرسی
- الْمُسْتَعَاثُ: فریادرس، کسی که به فریاد درماندگان رسد.

آن زنان جادوگر که نماد من‌ذهنی به صورت فردی و جمعی هستند، در گره‌های همانیدگی و درد افسون می‌دمند. ای خداوند فریادرس، به فریادم برس که دنیا با فرستادن چیزهای ذهنی به مرکز در حال مات کردن و بردن از من است.

نکته ۱: زندگی وقتی می‌تواند به فریاد ما برسد و به ما کمک کند که ما مرتب فضاگشایی کنیم و نگذاریم چیزهایی که ذهن نشان می‌دهد به مرکزمان بیاید ولی اگر در سبب‌سازیِ من‌ذهنی باشیم و فضاگشایی نکنیم مات جهان می‌شویم.

نکته ۲: اگر شما بتوانید فضا را باز کنید، آسمان را از دودهای همانندگی بیرون بکشید، به بی‌نهایت خداوند زنده شوید و به شادی بی‌سبب و صنع دست پیدا کنید، شما از دیو و از جهان برده‌اید.

لیک برخوان از زبان فعل نیز
که زبان قول سست است ای عزیز
- (مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۴۴)

ای عزیز من، به این سوره عمل کن. فقط به سبب‌سازی در ذهن مشغول نباش، عملاً فضاگشایی کن و به اصلاح خودت پرداز و بدان که زبان ذهن و حرف زدن سست و به‌درد نخور است.

تو چو عزم دین کنی با اجتهاد
دیو بانگت برزند اندر نهاد
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۲۶)

همین که تو تمام هم و غم خود را برای فضاگشایی بگذاری و جد و جهد زیاد کنی، دیو از طریق من ذهنی‌ات در نهاد تو بانگ می‌زند.

که مَرُو زَان سو، بیندیش ای غوی
که اسیر رنج و درویشی شوی
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۲۷)

- غوی: گمراه

من ذهنی بانگ می‌زند که ای گمراه، به سوی فضای یکتایی نرو و فضاگشایی نکن، بترس که اگر از ذهن
خارج شوی، دچار درد و فقر خواهی شد و همه چیز از دستت خواهد رفت.

بینوا گردی، ز یاران و ابری
خوار گردی و پشیمانی خوری
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۲۸)

من ذهنی می گوید اگر بر حسب همانیدگی ها فکر نکنی، در این صورت بینوا می شوی، دوستانت می روند، از آن ها جدا می شوی. در نتیجه خوار و ذلیل گشته و دچار پشیمانی می شوی.

نکته: همین که شما روی خودتان کار کنید، من ذهنی از درون شما را می ترساند و می گوید تنها می مانید. ابیاتی که می خوانیم برای این است که شما گدای محبت نباشید. نگوئید حتماً باید یک دوستی داشته باشم، ولو من ذهنی داشته باشم، به من درد بدهد و من ذهنی مرا تحریک کند.

تو ز بیم بانگ آن دیو لعین
واگریزی در ضلالت از یقین
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۲۹)

- ضلالت: گمراهی

تو از ترس فریاد شیطان لعنت شده، دوباره به گمراهی ذهن می گریزی، فضا را می بندی، منقبض می شوی
و از فضای یقین گشوده شده دست برمی داری.

صحبتت چون هست زرّ دَده‌دهی
پیش خاین چون امانت می‌نهی؟
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۱۸)

- زرّ دَده‌دهی: طلای خالص
- خاین: خیانت‌کار

[ای انسان] چون مصاحبت و همنشینی تو مانند طلای خالص است، یعنی بسیار مهم است که چه کسی را همنشین خود انتخاب می‌کنی، پس قدر آن را بدان و آن را نزد من ذهنی خود و من ذهنی دیگران امانت نگذار.

نکته: باید با خود بگوییم که من زندگی‌ام را دست من ذهنی‌ام نمی‌سپارم که هر جوری می‌خواهد فکر و عمل کند. نباید فکر کنیم که اگر این من ذهنی نباشد و من از جنس آن بیرون بیایم، دوست‌هایی را که از طریق من ذهنی به دست آورده‌ام و از آن جنس هستند، از دست می‌دهم.

خوی با او کن کآمانت‌های تو
ایمن آید از اُفول و از عتو
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۱۹)

- عتو: مخفف عتو به معنی تعدی و تجاوز

ای انسان با کسی خو کن که امانت‌های تو که زندگی، شادی، خلاقیت، حس امنیت، خرد، قدرت، عقل و برکات زندگی توسط از تجاوز، نقصان و پایین رفتن سالم بماند.

خوی با او کن که خو را آفرید
خوی‌های انبیا را پرورید
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۲۰)

برو و از طریق فضاگشایی و نیاوردن ذهن به مرکزت، با خداوندی دوست شو که دوستی و عادت وصل شدن به زندگی و زنده شدن به هشیاری حضور را آفرید و پیامبران و انبیا را هم با همین عادت و خصلت تربیت کرد.

نکته: باید در خودمان بازبینی کنیم که آیا ما می‌خواهیم با من‌های ذهنی دوست شویم یا فضا را باز کنیم و با خود زندگی دوست و قرین شویم؟

قعر چه بگزید هر که عاقل است
زان که در خلوت، صفاهای دل است
- (مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۹۹)

هر کس که خردمند باشد، ته چاه را به دوستی من‌های ذهنی ترجیح می‌دهد، چرا که در خلوت و تنهایی، صفای دل به دست می‌آید و دل خالص می‌شود.

نکته: بعضی وقت‌ها تنهایی بهتر از دوستان من‌ذهنی است. دوستان ما اگر عشقی باشند به ما کمک می‌کنند و اگر من‌ذهنی داشته باشند به ما ضربه خواهند زد. حال باید در خود بازبینی کنیم و ببینیم آیا ما می‌خواهیم تنها باشیم، فضا را باز کنیم و روی خودمان کار کنیم؟ یا نه می‌خواهیم با من‌های ذهنی رفیق شویم، من‌ذهنی‌مان را تقویت کنیم و آن صفای دل، خلوص هشیاری و آزادی از ذهن را از دست بدهیم.

با تشکر:


کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: حسام



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

www.parvizshahbazi.com